

نامه‌ی پارسی، سال هشتم، شماره‌ی دوم، تابستان ۱۳۸۲
ویژه‌نامه‌ی بزرگداشت حکیم ناصر خسرو قبادیانی
شهریورماه ۱۳۸۲ - دوشنبه

حکیم ناصر خسرو علوی قبادیانی

مهدی ماحوزی^۱

این گوینده‌ی متفکر در ذیقعدۀ ۳۹۴ ق در قبادیان بلخ چشم به دنیا گشود و حدود سال ۴۸۱ ق در یمگان درگذشت.

بگذشت ز هجرت پس سیصد نود و چار

بگذاشت مرا مادر در مرکز اغبر

از زمان جوانی و تحصیلات او آگاهی دقیقی در دست نیست، لیکن این امکان مسلماً برای او بوده است که علوم عقلی و نقلی زمان خود را فرا بگیرد و بر ادبیات فارسی و عربی چیرگی یابد و با اندیشه‌ی ارباب مذاهب آشنا شود.

ناصر خسرو همه‌ی قرآن را از حفظ داشته و بر احادیث و متقولات کتابهای دینی چون تورات، انجیل، اوستا و نیز سخنان فیلسوفان یونانی و اسکندرانی محیط بوده است و این معنی به خوبی از خلال دیوان وی دانسته می‌آید.

در جوانی به درگاه پادشاهان و امیران راه یافته و از مال و مکنت دنیا برخوردار بوده است:

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی و رئیس دانشکده‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

یک چند پیشگاه، همی دیدی
 آزردهٔ این و آن به حذر از من
 در مجلس ملوک و سلاطینم
 گسویی که از نژادهٔ تنینم^۱
 آهو، خجل ز مرکب رهوارم
 طاووس، زشت پیش نمذ زینم

ناصر خسرو موقعیت خود را خوب می‌شناخته و می‌دانسته که در میان مردم جایگاهی ندارد و سود او به جامعه نمی‌رسد.

همین آگاهی وی به موقعیت و جایگاه دیوانی از سویی و عدم محبوبیت میان مردم از سویی دیگر یک نوع تضاد و تنازع در جان بیدار و وجدان فعال او پدید می‌آورد و زمینهٔ آن خواب تاریخی را که موجب دگرگونی فکری و اخلاقی او می‌شود فراهم می‌سازد.

همان ناصر من که خالی نبود
 به نام نخواندی کس از بس شرف
 ز من مجلس میر و صدر و وزیر
 ادیبم لقب بود و فاضل دبیر

بدین ترتیب وی از مقربان درگاه سلاطین به شمار می‌رفته و از عنوانها و لقبهای بلند درگاه امیران برخوردار بوده است.

برای این موضوع که مذهب ناصر خسرو در آغاز جوانی چه بوده و چه عاملی موجب گرایش او به مذهب اسماعیلی شده است، دلیلی روشن در دست نیست. در خراسان آن روز مذهب حنفی بیش از دین‌های دیگر رواج داشته است و شاید ناصر خسرو در اصول اشعری و در فروع حنفی بوده است. علت گرایش او به کیش اسماعیلی شاید این باشد که داعیان و مبلغان اسماعیلی در اطراف خراسان به دعوت اشتغال داشتند. شاید ناصر خسرو با آنها ملاقات کرده و تحت تأثیر کلام آنان قرار گرفته و سپس از مرکز زندگی خود فاصله گرفته و سفر پیش گرفته و با دانشمندان و ارباب مذاهب به بحث پرداخته است، تا مذهبی راستین برگزیند.

نارضایی از شغل دیوانی، حساسیت او نسبت به زشتیهای رایج در آن روزگار و دریافت خبرهایی از مرکز خلافت فاطمیان مصر و دیدار با داعیان فاطمی، زمینهٔ روحی او را برای یک تحول اساسی آماده کرده بود. خود او می‌گوید:

قرب یک ماه در جوزجانان بودم و پیوسته شراب خوردمی. پیغمبر (ص) می‌فرماید که «قولوا الحق و لو علی انفسهم». شبی در خواب دیدم که یکی مرا گفتی چند خواهی

۱. تنین: ازدها.

خوردن از این شراب که خرد از مردم زایل کند. اگر بیهوش باشی، بهتر. من جواب گفتم که حکما جز این چیزی نتوانستند ساخت که اندوه دنیا کم کند. جواب داد که در بیهودی و بیهوشی راحتی نباشد. حکیم نتوان گفت کسی را که مردم را به بیهوشی رهنمون باشد، بلکه چیزی باید طلبید که خرد و هوش را بیفزاید. گفتم که من این از کجا آرم؟ گفت جوینده، یابنده باشد و سپس سوی قبله اشارت کرد و دیگر سخنی نگفت. چون از خواب بیدار شدم، آن حال تمام بر بادم بود و بر من کار کرد. با خود گفتم که از خواب دوشین بیدار شدم، اکنون باید که از خواب چهل ساله نیز بیدار شوم. اندیشیدم که تا همه افعال و اعمال خود بدل نکنم، فرج نیابم.

بیدار شو از خواب خوش ای خفته چهل ساله

بنگر که ز یارانت نماندند کس ایدر

از خواب و خور انباز تو گشته است بهایم

آمیزش تو بیشتر است، انده کمتر

چیزی که ستورانت بدان با تو شریک اند

سنت نهنه بر تو بدان، ایزد داور

ناصر خسرو پس از دیدن این خواب به مرو می آید، از شغل دیوانی استعفا می دهد و زاد مختصری با خود برمی دارد، عزم سفر می کند. او در این سفر گمشده ای دارد و دردی را حس می کند که جز طبیعی دانا آن را درمانگری نیست.

ناصر خسرو به شدت از عالمان و فقیهان روزگار خود - که طوق عبودیت صاحبان زر و زور را برگردن داشتند - بیزار می شود و به دنبال حقیقت خود را به رنج می افکند و می گوید: جوینده، یابنده بود.

برخاستم از جای و سفر پیش گرفتم
 از سنگ بسی ساخته ام بستر و بالین
 گه حبل به گردن بر، مانند شتربان
 پرسنده همی رفتم از این شهر بدان شهر
 از پارسی و تازی، وز هندی و از ترک
 وز فلسفی و مالک و از قول حنیفی
 هر یک، به یکی راه دگر کرد اشارت
 نز خانم یاد آمد، نز گلشن و منظر
 وز ابر بسی ساخته ام خیمه و چادر
 گه بار به پشت اندر، مانده استر
 جوینده همی گشتم از این بحر بدان بر
 وز سندی و رومی وز عبری همه یکسر
 جستیم ز مختار جهان داور، رهبر
 این، سوی ختن خواند مرا، آن سوی بربر

ناصر خسرو سرانجام به قاهره می رود و با المؤید فی الدین داعی الدعاء باطنی که شیرازی

است و بعد حجت جزیره فارس می شود، آشنایی می یابد و اوست که درد ناصر خسرو را می شناسد و درمان می کند و به مسائل او پاسخ می گوید.

المؤید فی الدین رئیس مبلغان فرقه اسماعیلی است که بارها در شیراز و اهواز مردم را با نفوذ سخن خود علیه دستگاه خلافت بغداد بسیج می کند و سپس از بیم جان به قاهره، که مرکز خلافت فاطمیان است، پناه می برد.

سفرها

ناصر خسرو پس از دیدن آن خواب و استعفای از شغل دیوانی در مرو، به نیشابور می آید، پس از گذشتن از سمنان، ری، قزوین، آذربایجان، مرند، خوی، شام، حران، معرّة النعمان، صیدا و بیت المقدس، به مکه می رسد و به زیارت خانه خدا نایل می آید.

او سپس از مکه به تونس و مصر سفر می کند. در مصر چند بار به مکه و مدینه می رود و در پایان از راه تهامه و یمن به لحسا می رسد و بعد از بصره و ارجان و اصفهان می گذرد، از راه ناین و تون و قاین و سرخس، به بلخ باز می گردد.

این سفر که مدت هفت سال - یعنی از ۴۳۷ تا ۴۴۴ م - به طول می انجامد، در تکمیل نفس و پرورش روح ناصر خسرو، تأثیری شگرف بر جای می نهد.

او در این سفر عجایب و غرایب جهان را می بیند، با صاحبان دینهای مختلف دیدار می کند و با دانشمندانی بسیار به گفت و گو و مناظره بر می خیزد. در معرّة النعمان با شاعر و فیلسوف نابینای عرب - ابوالعلائی معری - که متهم به الحاد و زندقه بود، ملاقات می کند.

در سمنان به درس استاد علی نسایی، که اقلیدس و طب و حساب می آموخت، می رود. در تبریز قطران شاعر را ملاقات می کند و قطران نیز مدتی نزد ناصر خسرو درس می خواند. در قائن با ابومنصور محمد بن دوست دیدار می کند و درباره این که بیرون افلاک و

ستارگان چیست و آیا جهان متناهی است یا غیر متناهی، با او به بحث می پردازد.

در عیداب، از نواحی عربستان، به دلیل نیامدن کشتی بر اثر نوزیدن باد جنوب، سه ماه می ماند و مردم را موعظه می کند.

در خلیج، در ۱۸۰ فرسنگی مکه چهار ماه می ماند و بی پول می شود. با شنگرف و لاجوردیتی بر دیوار مسجد می نویسد. خود می گوید: «مردم مرا گفتند اگر محراب را چنین کنی، صد من خرما خواهی گرفت.»

در این سفرها ناصر خسرو، در جست و جوی علم و معرفت است و از هر فرصتی برای

اندوختن دانش بهره می‌گیرد.

او در این سفرها تنها به ذکر حوادثی که بر او گذشته اکتفا نمی‌کرده، بلکه اوضاع طبیعی، سیاسی، جغرافیایی و مذهبی تمام شهرهایی را هم که می‌دیده، بررسی و یادداشت می‌کرده است. هم اکنون نیز بسیاری از نکات جغرافیایی، تاریخی، مذهبی، باستان‌شناسی و مردم‌شناسی از سفرنامه او استخراج می‌شود. وی در توصیف مکانها آن چنان دقیق است که خواننده احساس می‌کند که با چشم خود آن مکانها را دیده است. در مورد آداب، عادات و رسوم مردمان مختلف، بحثهایی دلکش دارد و حتی اصطلاحات اداری و تجاری و داد و ستد و مسائل مربوط به کشاورزی و زراعت در نقاط مختلف را، از این کتاب ارجمند، یعنی سفرنامه، می‌توان بدست آورد.

آثار ناصر خسرو

آثار او به نثر عبارت‌اند از: *زاد المسافرین*، *جامع الحکمتین*، *خوان الاخوان*، *گشایش و رهایش*، *وجه دین*، *سفرنامه*.

برخی از کتابهای او مانند *دلیل المتحیرین* و *بستان العقول*، که در سایر آثارش از آنها نام برده، به دست ما نرسیده‌اند. وی در ریاضیات کتابی داشته است به نام *غرایب الحساب* و *عجایب الحساب* که تنها یک صفحه از آن در کتابخانه ملی ملک موجود است.

ناصر خسرو در یکی از آثارش نوشته است: «در سرزمین خراسان، یک ریاضیدان توانا یافت نمی‌شود.» و به منظور تعلیم این فن، آن کتاب را نوشت. او در نظم و شعر دیوانی دارد مشحون از قصیده، قطعه، رباعی، مثنوی، همراه با دو مثنوی سعادتنامه و روشنایی‌نامه.

ناصر خسرو ظاهراً دیوانی هم به عربی داشته که به دست ما نرسیده است. او هم شاعر است، هم حکیم و هم متکلم.

- سروده‌های ناصر خسرو، آئینه اندیشه و معتقدات اوست. چیزی نگفته که به اندیشه و عقاید او متکی نباشد. شعری نسروده است که اثر مستقیم انفعالات جان حساس و شدیدالتأثر او نباشد و از این حیث به مولانا جلال‌الدین محمد بلخی شبیه است.

- ناصر خسرو حکیم است و متمایل به مقولات عقلی، ولی حکمت در ذهن او آزاد و پوینده باقی نمانده، بلکه در مرز معتقدات متوقف می‌شود.

- ناصر خسرو محور تحولات و حوادث است و از این که دو دوره عمر داشته است، به

سنایی شبیه است.

- تبعید و انزوای وی مصدر برکت و خلاقیت است. شاید حدود پانزده تا هجده یا بیست سال در بیغولهٔ یمگان به سر برده است. در این انزوای اجباری دیوانی با دوازده هزار بیت و بسی از آثار منشور خود را به بار آورده است.

- عقاید و آرای متناقض در باب شخصیت او آن قدر زیاد است که کسی را با او نمی توان برابر کرد. او را بددین، قرمطی، مشرک، منکر معاد، قایل به تناسخ، موحد، عارف، دهری و طبایعی خوانده اند و حتی برخی گیلانی و اصفهانی اش نامیده اند.

- قیافهٔ مشخص ناصر خسرو در ستایش خرد.

ناصر خسرو از آن طبایعی است که پیوسته نقاد خویشانند. بدین قصیده او بنگرید که خردورزی و خردمندی وی چگونه او را به داوری منصفانه و قضاوت حکیمانه و بخردانه مقید می سازد:

چشم همیشه مانده به دست توانگران	تا اینت بدره داده و آن خز آن حریر
یک سال برگذشت که زی تو نیافت بار	خویش تو آن یتیم و نه همسایت آن فقیر
اندر محال و هزل، زبانت دراز بود	و اندر زکات، دست و انگشتکان قصیر
بر هزل وقف کرده زبان فصیح خویش	بر شعر صرف کرده دل و خاطر منیر
گفتی که خلق نیست چو من نیز در جهان	هم شاطر ظریفم و هم شاعر و دبیر
آن کردی از فساد که گر یادت آید آن	رویت سیاه گردد و تیره شود ضمیر

یکنواختی در کلام ناصر خسرو

این خصوصیت، از مزایای او به شمار نمی رود و هر چند در وصف طبیعت، آسمان شبهای تاریک و پر از ستاره، خزان و بهار و تأثرات درونی سخن گفته و بدیع هم گفته، دیوان وی دچار یک نوع یکنواختی خسته کننده است.

بیش از نیمی از سروده های وی در نکوهش جهان، ناپایداری آن، تشویق به زهد و کناره گیری از مواهب زندگانی است.

بی اعتنائی او به مفهوم عشق و غزل

او از عشق بیزار و از غزل گریزان است. عشق در شعر فارسی مقامی ارجمند دارد، مخصوصاً که گویندگان صوفی مشرب بدان سیمایی روحانی داده اند.

در تمام دوازده هزار بیت دیوان او چاشنی عشق و نمک غزل نمی‌توان یافت. او بیشتر حکیم است تا شاعر و بیشتر زاهد است تا بیانگر انفعالات نفس انسانی.

گسستم ز دنیای جافی امل تو را بادبند و گشاد و عمل
غزال و غزل هر دوان مر تو را نجویم غزال و نجویم غزل
در دُرُج سخن بگشای بر پند غزل را در به دست زهد دربند

وی جامع‌الحکمتین را بر حسب درخواست امیر بدخشان در شرح قصیده ابن هیثم می‌نگارد که مشحون است از مسائل فلسفی و کلامی. کتاب *زادالمسافرین*، که میدان جولان فکری و فلسفی اوست، در یمگان نگاشته می‌شود. وجه دین و *خوان الاخوان* همه یادگارهای این انزوای اجباری اوست.

هر چند ناصرخسرو با سروده‌ها و نوشته‌های خود گنجینه ادب فارسی و فرهنگ اسلامی را توانگر ساخته، اما خود بسی سختی دیده است و بسی از سروده‌های او شرح رنج مستمر و تلخکامی‌های اوست:

بگذر ای باد دل‌افروز خراسانی بر یکی مانده به یمگان‌دره زندانی
اندرین تنگی بی‌راحت بنشسته خالی از نعمت و از صیعت دهقانی
داده آن صورت و آن هیکل آبادان روی زی زشتی و آشفتن و ویرانی
بی‌گناهی، شده همواره بر او دشمن ترک و تازی و عراقی و خراسانی
بهنه‌جویان و جز این هیچ بهانه نه که تو بد مذهبی و دشمن یارانی
آن همی‌گوید امروز مرا بددین که بجز نام نسداند ز مسلمانی

ابوالعلا و ناصرخسرو

پانزده سال برآمد که به یمگانم چون و از بهر چه؟ زیرا که به زندانم
به دو بندم من ازیرا که مر این جان را عقل بسته است و به تن بسته دیوانم

گویند ابوالعلا نیز به دو زندان اندر افتاده بود: ناپیایی او را به زندان جسمی و اندیشه آزاد وی را به زندان عقاید عمومی انداخته بود.

فهم نافذ او سکه رایج عصر او نبود و از این حیث در زندانی تنگتر و تاریکتر قرار

داشت. ناصر خسرو در توصیفی که از ابوالعلا در معرّة النعمان می‌کند او را قائم‌اللیل و صائم‌النهار می‌گوید که برای کسب علم، دانایان از شام و عراق و اطراف به زیارت او می‌شناقتند؛ و سپس می‌گوید: «او پیوسته ریاضت کشیدی و نان جوین را تبه کردی.» وجه مشترک ابوالعلا و ناصر خسرو خردگرایی آن دو بوده است. ابوالعلا می‌گوید: کذب الظن، لا امام سوی العقل. هر چند ناصر خسرو کتاب الفصول و الغایات ابوالعلا را که در معارضه باقرآن کریم نگاشته است ناپسند می‌داند، ولی محققان رفتن او را به دیدار ابوالعلا به دلیل خردگرایی بعید نمی‌دانند.

پاره‌ای از سروده‌های ناصر خسرو تلخکامی، محرومیت و اعتراض و پاره‌ای ستایش خلیفه فاطمی و مقربان اوست. این ستایش، مدح مذموم نیست، بلکه از اخلاص و اعتقاد عمیق او به دیانت اسماعیلی حکایت می‌کند.

شاعر طبیعت

هیچ گوینده‌ای چون ناصر خسرو شب و غروب و آسمان و خزان و بهار را توصیف نکرده است، ولی در همه این موارد، قصد او بیان بهاریه و خزانیه و غیره نیست، بلکه از آنها به پند و اندرز و ناپایداری جهان منتقل می‌شود.

وین سالخورده گیتی برنا شد	آمد بهار و نوبت سرما، شد
باد صبا فسون مسیحا شد	بینا و زنده گشت زمین زیرا
توانسترن به سان ثریا شد	بستان ز نوشکوفه چو گردون شد
پیش بهار عاجز و رسوا شد	چون عمرو عاص پیش‌علی، دی‌مه
برگشت از نشیب به بالا شد	خورشید فاطمی شد و باقوت

ناصر خسرو شاعری است پرخاشگر، و پیکار با تعصبات و بیدادگری‌ها، زبان او را تلخ و گزنده ساخته است.

همین ناصر خسرو که خود پیوسته با تعصبات سنیان و فقیهان و خلفای سنی مذهب درگیر بوده است، وقتی به تحلیل عقاید باطنیان می‌پردازد، در حصار از تعصب محصور می‌شود. در روزگار ناصر خسرو خراسان عرصه ظهور حوادث می‌شود، به نحوی که وی نمی‌تواند به عنوان حجت جزیره خراسان بدانجا سفر کند، چه، تمام مناصب خراسان در اختیار طرفداران خلافت بغداد است.

ناصر خسرو عوام و عوام فریبان را گاو خرما بان می گوید و هرگز قامت رسای خود را در برابر ارباب جاه و مقام خم نمی کند. حماسه یمگانی شاهی است بر این گفتار:

مانده به یمگان به میان جبال
نظم نگیرد به دلم در غزل
بد چه سگالی که فرومایگی است
کیست جز از من که نشد پیش دهر
من نشوم - گر بشود جان من -
بلخ تو را دادم و یمگان ستند
فردا معلوم تو گردد که کیست
نیستم از عجز و نه نیز از کلال^۱
راه نگیرد به دلم بر غزال
خیره بر این حجت نیکوسگال
روی سیه کسره به ذل سؤال
پیش کسی کش نپسندم همال
وین دره تنگ و جبال و تلال
پیش خدا از تو و من بر ضلال

خردگرایی ناصر خسرو

شعر برای او بیان مقاصد کلامی و اخلاقی است.

ناصر خسرو در مقابل اشعریان است و به معارضه با آنها برخاسته و در عدالت الهی بر آنها تاخته است.

ناصر خسرو و عین القضاة از دیدگاه عرفان

عین القضاة عرفان هندو ایرانی را گردن نهاده، ولی از بیم محیط سنی گرای عصر احتیاط را از دست نداده است و حتی خلفای راشدین را تقدیس می کند. وجه مشترک او با ناصر خسرو راجع به تأویل ظاهر قرآن و حدیث و تقسیم احکام و فرایض شرعی به ظاهر و باطن است.

هر چند در ناصر خسرو جنبه عرفانی و عاشقانه به ندرت دیده می شود، دیوان وی از جرقه های عرفان و تصوف خالی نیست و بی جهت نیست که عین القضاة، پیرو امام احمد غزالی، که ده سال پس از ناصر خسرو دیده به جهان گشوده، به وی گرایش محسوس دارد.

- ناصر خسرو حکیم و متشرع یا شاعر.
- جامع الحکمتین میدان بحث فلسفی و کلامی.

تعارض و ناهماهنگی در قصاید کلامی

قصیده دو گوهر و اوصاف آنها (عقل و نفس) (۴۶ بیت) شامل منظومه فکری ناصر خسرو

بالای هفت چرخ مدور دو گوهرند کز نور هر دو عالم و آدم منورند

قصیده دیگر:

چون همی بوده‌ها بفرساید بودنی از چه می‌پدید آید
گرهی را که دست یزدان بست کی تواند کسی که بگشاید

قاهره ساحل نجات (ص ۱۸۷)

رفتم بر دربانش و گفتم سخن خویش گفتا مبر اندوه که شد کانت گوهر
شهری که در او دیبا پوشند حکیمان نه تافته ماده و نه بافته نر
شهری که من آنجا چو رسیدم خردم گفت اینجا بطلب حاجت و زین منزل مگذر

از اینجا حکمت در خدمت عقیده قرار می‌گیرد و اگر راجع به حدوث و قدم و حدوث
زمانی و ردّ جبر و تقدیر سخن می‌گوید، تابع عقیده است (ص ۲۰۰). *جامع‌الحکمتین و*
زاد‌المسافرین بنیه فکری و فلسفی ناصر خسرو را نشان می‌دهد و این که این بنیه فلسفی به
خدمت معتقدات مذهبی درمی‌آید.

در همین *جامع‌الحکمتین*، قول بیستم اندر آن که خدای تعالی عالم را آفرید، چرا پیش
از آن که آفرید، نیافرید.

نخستین واکنش ناصر خسرو این است: این سخن را دهریان برانگیخته‌اند تا از لیت عالم را
مقابل مردمانی قرار دهند که به حدوث عالم معتقدند. سپس قائلان به حدوث عالم را در دو
گروه معرفی می‌کند نخست موحدان که جز باری تعالی همه چیز را حادث می‌دانند و
ناصر خسرو خود را جزء این گروه می‌داند و گروه دیگر که نفس، هیولا، زمان و مکان را هم
قدیم می‌دانند و مدعی‌اند که این چهار چیز ملک خداست و روا نباشد که خداوند که پادشاه
است قدیم باشد و ملک او حادث... (ص ۲۰۶).

روشنایی‌نامه و سعادت‌نامه

یمگان‌کان حکمت و خرد

نظام فکری ناصر خسرو در روشنائی نامه این است که از عقل کل، نفس کل و از آن دو جهان هستی پدید آمده است.

هراس از مرگ

زهی بدبخت و سرگردان که ماییم به مرگ و زندگی اندر بلاسیم
بلائی مرگ و اندوه قیامت چو چنبر کرد ما را سرو قامت

دو سیر متغایر صعودی و نزولی

این دو منظومه - روشنائی نامه و سعادت نامه - در برگیرنده افکار فلسفی ناصر خسرو هستند از قبیل پیدایش جهان، تعریف عرض و جوهر، حواس ظاهر و باطن، اهمیت انسان و کمال آن، شناختن نفس و بسی مباحث اخلاقی و زهدیات.

از اول عقل کل را کرد پیدا کجا تا عرش حقش گفت دانا
گروهی علت اولاش گفتند گروهی آدم معنانش گفتند
ز عقل کل وجود نفس کل زاد همی حوای معنی خواندش استاد
بدان، گر جائت با عقل آشنا شد که این حوا و آن آدم، چرا شد

ناصر خسرو در روشنائی نامه به دو سیر متغایر صعودی و نزولی قائل است.

صوفیان برای آدمی دو سیر قائل هستند:

۱. قوس نزولی، که انسان از مبدأ اعلای فیض به خاکدان زمین می آید و با تزکیه نفس

قوس صعودی را می پیماید تا آنچه اندر وهم ناید آن شود.

۲. قوس صعودی، که آدمی به شیوه سنیان و متشرعان مورد پرسشهایی قرار می گیرد. اگر پرسشها مناسب باشد، قوس صعودی را طی کند، وگرنه در همان منزل آب و گل باقی می ماند.

ناصر خسرو هر چند صوفی نیست، به نظام فکری گنوسیزی (عارفانه) نزدیک می شود. مارشال هاجسن کتابی درباره تاریخ فرقه اسماعیلیه، مخصوصاً نزاریان نوشته است و فریدون بدره‌ای آن را به فارسی برگردانیده است. از مطالعه این کتاب برمی آید که ناصر خسرو تئورسین اسماعیلیه است و کتابهای جامع الحکمتین، وجه دین، و خوان الاخوان او مصدری است برای معتقدات این طایفه، نهایت با مقداری تأویل.

از مرور بدین کتاب، آشفته‌گیهایی که در عقاید ناصرخسرو دیده می‌شود، رفته‌رفته کمرنگ می‌شود، چه به عقاید و تصوراتی برمی‌خوریم که جز حیرت چیزی به بار نمی‌آورند.

در عقاید اسماعیلیان حدود عالم روحانی و جسمانی تعیین شده است،

پنج حد عالم جسمانی		پنج حد عالم روحانی	
ناطق (پیغمبر)	آسمان	عقل کل	اصلین
وحی	زمین	قلم	نفس کل
		لوح	
امام	معدن	اسرافیل	حد
باب	نبات	میکائیل	فروع
حجت	حیوان	جبرائیل	خیال

به واسطه پنج درجه روحانی، فیض به پنج درجه جسمانی می‌رسد، یعنی فیض نخست به ناطق (پیغمبر) می‌رسد تا آخر.

کسانی چون المؤید فی المؤید فی الدین — حسن صباح — قاضی نعمان بن حیون، حمیدالدین کرمانی و غیره هم در خلق این منظومه‌ها انبازند، به ویژه نزاریان عقول عشره ارسطو در تفکر اینان بدین صورت در می‌آید:

مبدع نخستین	ناطق	عقل اول
فلک کواکب اعلا	اساس	عقل دوم
فلک زحل	امام	عقل سوم
فلک مشتری	باب	عقل چهارم
فلک مریخ	حجت	عقل پنجم
فلک شمس	داعی بلاغ	عقل ششم
فلک زهره	داعی مطلق	عقل هفتم
فلک عطارد	داعی محدود	عقل هشتم
فلک قمر	مأذون مطلق	عقل نهم
مادون فلک قمر	مأذون محدود	عقل دهم

سپس برای انبیای اولوالعزم اولیایی قائل‌اند با نامهایی عجیب و غریب:

ناطق	امام قائم
حضرت آدم	ملک شولیم
حضرت نوح	ملک یزدان
حضرت ابراهیم	ملک السلام
حضرت موسی	ذوالقرنین (خضر)
حضرت عیسی	معد

در دوران حضرت محمد (ص)، علی (ع) وصی یا اساس است و پس از او اسماعیل پسر حضرت صادق که نام او قائم است و امامان پس از او ائمه دوره قائم نامیده می‌شوند و پس از هر ناطق (پیغمبر اولوالعزم) هفت امام روی کار می‌آیند.

کتابنامه

- اسماعیلیان در تاریخ، نوشته برنارد لوئیس، لویی ماسینیون - حمدانی - هاجسن - آصف فیضی و ایوانف. ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، مولی، ۱۳۶۸ ش.
- تاریخ فرقه اسماعیلیه، مارشال هاجسن، ترجمه فریدون بدره‌ای، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۹ ش.
- تصویری از ناصر خسرو، علی دشتی، به کوشش مهدی ماحوزی قلم آشنا، ۱۳۷۹ ش.
- جامع‌الحکمتین، ابومعین ناصر خسرو قبادیانی، به تصحیح هنری کرین و محمد معین، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- دیوان اشعار، حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ ش.
- دیوان اشعار، حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی. تصحیح حاجی نصراله تقوی، به کوشش مهدی سهیلی، با مقدمه سیدحسن تقی‌زاده، کتابفروشی تأیید.
- زادالمسافرین، ابومعین ناصر خسرو قبادیانی، کاویانی، برلین، ۱۳۴۱ ق.
- سخن و سخنوران، بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دوم، خوارزمی، ۱۳۵۰ ش.

- سفرنامه، حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ ش.
- شرح سی قصیده ناصر خسرو، مهدی محقق، توس، ۱۳۷۵ ش.
- گشایش و رهایش، ابومعین ناصر خسرو قبادیانی، تصحیح سعید نفیسی، اساطیر، ۱۳۸۰ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی